

دو فصلنامه تفسیر پژوهی
سال هشتم، شماره شانزدهم
پاییز و زمستان ۱۴۰۰
صفحات ۲۷۳-۲۵۱

گونه‌شناسی و ریشه‌یابی تحریف در ادیان الهی با تکیه بر قرآن کریم*

محمدحسین نقی‌زاده**

صمد عبداللّهی عابد***

چکیده

از دیدگاه قرآن کریم، ادیان الهی پیش از اسلام، دستخوش تحریف شده‌اند. هیچ دینی حتی دین اسلام، از گزند تحریف دست کم در برخی از ابعاد آن، ایمن نیست و تعدد فرق در ادیان مختلف و نیز دین اسلام، حاکی از این مطلب است. نوشتار حاضر با عنوان «گونه‌شناسی و ریشه‌یابی تحریف در ادیان الهی با تکیه بر قرآن کریم» گونه‌های تحریف در ادیان پیش از اسلام را با روش تحلیلی و استنباطی و با بهره‌گیری از آراء مفسران واکاوی نموده و انگیزه تحریف ادیان مختلف توسط تحریف‌کنندگان را از دیدگاه قرآن کریم به دست آورده است. همچنین گامی بر برقراری تناسب تطابق بین گونه‌های تحریف با انگیزه‌های موجود برای تحریف ادیان، به عمل آمده است. هدف پژوهش حاضر آن است که مخاطب را هر چه بیشتر در شناخت موقعیت‌ها و گونه‌ها و عوامل تحریف، یاری کرده و از رهرو آن، راه تشخیص حقیقت‌های دینی عصر خود را از انحرافات دینی بر وی هموار سازد. همچنین، شناخت عوامل و ریشه‌های تحریف، می‌تواند جامعه را هر چه بیشتر در شناخت انحرافات دینی روز و مبارزه با آن، یاری نماید. بر طبق یافته‌های پژوهش حاضر، «کتمان و انکار»، «تلبیس حق و باطل»، «تغییر معنا و مفهوم» و «بدعت دینی» چهار گونه تحریف است که در حقایق دینی روی می‌دهد. همچنین، از منظر قرآن کریم، به دست آوردن منافع دنیوی و حفظ منافع موجود که دین با آن مخالف است، دو انگیزه‌ای است که اشخاص را به تحریف دین وامی‌دارد.

کلیدواژه‌ها: تحریف، انحراف، ادیان، گونه‌شناسی

* تاریخ دریافت: ۹۹/۱۲/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۳

** دانشجوی کارشناسی ارشد قرآن و حدیث دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، آذربایجان شرقی، ایران.

Mhnmhnmh87@gmail.com

*** دانشیار قرآن و حدیث دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، آذربایجان شرقی، ایران. S1.abdollahiabd@yahoo.com

۱- مقدمه

ادیان الهی پیش از اسلام در طول تاریخ، هیچ‌گاه از گزند تغییر و تبدیل در امان نبوده و همواره دستخوش انحرافات و بدعت‌ها بوده‌اند. وجود فرقه‌های متعدد و گاه متعارض در ادیان و نیز وجود نام پیامبرانی که امروزه اثری از ادیان و گفته‌های آنها در کره خاکی وجود ندارد، شواهدی هستند که بر وجود تغییرات و انحرافات در ادیان الهی پیش از اسلام، مهر تأیید می‌زند. در اغلب موارد، این تغییرات و انحرافات در ادیان، تا جایی پیش رفته است که از دین، جز نام و پوسته‌ای به جا نمانده و آنچه خداوند از طریق پیامبرانش به عنوان دین به مردم آموخته بود، جای خود را به یک دین ساخته دست بشر داده است؛ این در حالی بود که اغلب مردم دین ساختگی خودشان را به عنوان همان دینی می‌پنداشتند که خداوند آن را توسط یکی از پیامبرانش به آنها آموخته است. اکنون که صدها سال از طلوع خورشید اسلام می‌گذرد، بروز انحرافات و تغییرات در دین، امری طبیعی است. شناخت عوامل و گونه‌های این تحریفات در ادیان گذشته، می‌تواند ریشه‌های انحراف دین را روشن نموده و مخاطب را در شناخت دین اصیل الهی و پاسداری از آن، هر چه بیشتر یاری نماید و از این طریق، اسباب رستگاری و نجات وی را محیا سازد؛ از این رو، نوشتار حاضر در پی آن است تا با روش توصیفی - تحلیلی و استنباطی، گونه‌ها و عوامل انحراف را از دیدگاه قرآن کریم به دست آورد. روش نوشتار حاضر این است که چگونگی وقوع تحریف در ادیان الهی پیش از اسلام را از منظر آیات قرآن کریم بررسی کند و سپس انگیزه‌های وقوع تحریف را نیز به دست آورد.

۲- مفهوم‌شناسی

پیش از ورود به بحث اصلی، بهتر است تا از معنا و مفهوم لغوی تحریف، سخنی به میان آید. تحریف، از ریشه «حرف» است. خلیل بن احمد فراهیدی در کتاب العین، تحریف را چنین تعریف نموده است:

«واژه تحریف در قرآن، به معنای تغییر کلمه از معنای حقیقی آن بوده و معنایی نزدیک به «شبه» دارد؛ همان‌گونه که قوم یهود، معانی تورات را با مشتبه کردن آن، تغییر می‌داد» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۲۱۱/۳).

صاحب بن عباد نیز در رابطه با معنای تحریف، دیدگاهی شبیه به دیدگاه خلیل دارد؛ با این تفاوت که خلیل، دایره تحریف را به قرآن کریم محدود کرده است؛ اما صاحب، وقوع تحریف را به هر نوع از کلام تسری می‌دهد و در کتاب «المحیط فی اللغة» چنین می‌نویسد: «تحریف در قرآن و در کلام، به معنای تغییر یک کلمه از معنای آن است» (ابن عباد، ۱۴۱۴ق: ۸۲/۳).

راغب اصفهانی در مفردات القرآن، تحریف را به دو حوزه کلامی و غیر کلامی تقسیم کرده و برای هر حوزه، معنایی ذکر کرده، می‌نویسد:

«تحریف شیء، برگرداندن شکل و حالت چیزی است؛ مثل تراشیدن و تغییر شکل دادن قلم. تحریف کلام نیز بدین معنی است که سخن را بر یک معنی احتمالی قرار دهی؛ در حالی که حملش بر دو وجه و معنی ممکن باشد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۲۹).

دیگر ارباب لغت عربی و قرآنی نیز در معنای تحریف، دیدگاه یکسان و مشابهی دارند. (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ۴۳/۹؛ طریحی، ۱۳۷۵ش: ۳۷/۵؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۱۳۶/۱۲)

علی‌رغم اظهارات ارباب لغت، نوشتار حاضر، تنها به بررسی تحریفات یک لغت یا عبارت در ادیان بسنده نمی‌کند؛ بلکه دامنه بررسی آن، از دایره لغوی تحریف فراتر رفته و به طور کلی، به دنبال این است تا کشف کند که حقایق موجود در ادیان الهی، به چه شکل‌هایی می‌توانند در متن جامعه تغییر کرده یا از بین بروند، و یا اشکال جدیدی به خود بگیرند.

۳- بررسی آیات قرآن کریم

در این بخش، به بررسی آیاتی از قرآن کریم پرداخته می‌شود که بر وجود تغییر و انحراف در ادیان پیش از اسلام، اشاره می‌کنند. این آیات، در سه گروه زیر، قابل دسته‌بندی است:

۳-۱- آیات دالّ بر کتمان حقایق دینی

گروهی از آیات قرآن کریم بر کتمان و انکار کردن حقایق دینی، توسط دانشمندان و بزرگان ادیان پیش از اسلام، دلالت دارند که از آن دسته، می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

مورد نخست

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ؛ کسانی که نشانه‌های روشن، و رهنمودی را که فرو فرستاده‌ایم، بعد از آنکه آن را برای مردم در کتاب توضیح داده‌ایم، نهفته می‌دارند، آنان را خدا لعنت می‌کند، و لعنت‌کنندگان لعنتشان می‌کنند» (بقره: ۱۵۹).

آیه حاضر از کتمان حقایق دینی سخن می‌گوید. بدیهی است که کتمان حقایق دینی، می‌تواند منجر به کمرنگ شدن آموزه‌های دینی و حذف شدن آن از متن جامعه گردد. مفسران قرآن کریم، شأن نزول این آیه را به یهودیان نسبت می‌دهند؛ با این توضیح که روزی عده‌ای از مردم نزد برخی از علمای یهود رفتند و درباره حضرت محمد، دین اسلام و برخی از حقایق آن، از آنها پرسیدند که آیا در تورات، چنین مطالبی وجود دارد یا نه؟ علمای یهود نیز وجود بشارت و مطالبی در مورد این مطالب در تورات را به دروغ، انکار کردند. (ر.ک: مقاتل، ۱۴۲۳ق: ۲۵/۱؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ۳۲/۲؛ ابن‌ابی‌حاتم رازی، ۱۴۱۹ق: ۴۶۸/۱؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق: ۱۰۸/۱؛ طبرانی، ۲۰۰۸م: ۲۷۵/۱)

مورد دوم

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتُرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ کسانی که آنچه را که خداوند از کتاب نازل کرده، پنهان می‌دارند و بدان بهای ناچیزی به دست می‌آورند، آنان جز آتش در شکم‌های خویش فرو نبرند، و خدا روز قیامت با ایشان سخن نخواهد گفت و پاکشان نخواهد کرد و عذابی دردناک خواهند داشت» (بقره: ۱۷۴).

در این آیات شریفه نیز سخن از کتمان است؛ کتمان آنچه خداوند در کتاب نازل کرده است. از دیدگاه مفسران قرآن کریم، آیه شریفه، در مورد عالمان یهودی صدر اسلام نازل شده است که برخی از مسائل موجود در کتاب خود را کتمان می‌کردند. مقاتل بن سلیمان، در این مورد چنین آورده است:

«مقصود از کتاب [در این آیه]، همان تورات است که در شأن بزرگان یهود مانند کعب بن اشرف و ابن صوری نازل شد که وجود نام و دین حضرت محمد (ص) را در تورات، انکار می‌نمودند» (مقاتل، ۴۲۳ق: ۱۵۶/۱).

طبری نیز در جامع‌البیان به همین نظر معتقد است. وی همچنین اقوالی از مفسران پیشین همچون ربیع، سُدّی و عِکرمه را در این مورد نقل کرده است که همین نظر را دارند. (ر.ک: طبری، ۴۱۲ق: ۵۳/۲)

شیخ طوسی در تفسیر تبیان، این دیدگاه را در بین مفسران، دیدگاه غالب خوانده است؛ اما دیدگاه نادری نیز در تفسیر این آیه وجود دارد که شیخ آن را نیز آورده است. وی در ذیل این آیه، چنین می‌نویسد:

«بیشتر مفسران، معتقداند که یهودیان، وجود پیامبر در کتاب تورات را انکار نمودند؛ اما نظر دیگری نیز وجود دارد و آن این است که یهودیان، احکام کتاب قرآن را کتمان نمودند. در دیدگاه اول، باید واژه «الکتاب» را بر تورات و در دیدگاه دوم می‌توان بر قرآن کریم حمل نمود» (طوسی، بی‌تا: ۸۸/۲).

علی‌رغم اختلاف دو دیدگاه مذکور، این دو از نقطه اشتراکی نیز دارند؛ و آن عبارت است از اینکه در هر دو دیدگاه، عالمان دین یهود، پاره‌ای از حقایق دینی را که در کتابشان تورات وجود داشت، انکار نموده‌اند.

مورد سوم

«وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَ اشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ؛ و [یاد کن] هنگامی را که خداوند از کسانی که به آنان

کتاب داده شده، پیمان گرفت که حتماً باید آن را [به وضوح] برای مردم بیان نماید و کتمانش نکند. پس، آن را پشت سر خود انداختند و در برابر آن، بهایی ناچیز به دست آوردند و چه بد معامله‌ای کردند.» (آل عمران: ۱۸۷)

همان‌گونه که از ظاهر آیه برمی‌آید، آیه شریفه در مورد اهل کتاب نازل شده است. همچنین از این آیه چنین برمی‌آید که خدای متعال، از اهل کتاب پیمانی مبنی بر این که مفاد آن عهد را تبیین کرده و کتمان ننمایند، گرفت؛ اما آنان، آن پیمان را فراموش کرده و پشت گوش انداختند؛ یعنی بدان عمل نمودند.

در این که مفاد آن عهد چه بوده است، اقوال مختلفی وجود دارد. علی بن ابراهیم در تفسیر خود چنین آورده است:

«مقصود آیه آن است که خداوند از اهل کتاب در مورد حضرت محمد (ص) پیمان گرفت تا زمانی که ظهور کرد، آن امر را که همان وجود اسم و صفات حضرت محمد (ص) در تورات است، آشکار کرده و کتمان نکنند» (قمی، ۱۳۶۳: ۱/۱۲۸).

بر اساس دیدگاه قمی، مقصود از این عهد، تبیین وجود حضرت محمد (ص) در تورات است. بسیاری از مفسران نیز در این دیدگاه با وی هم عقیده‌اند. (رک: صنعانی، ۱۴۱۱: ۱/۴۳؛ طبری، ۱۴۱۲: ۴/۱۳۴؛ دینوری، ۱۴۱۲: ۱/۱۳۶؛ جصاص، ۱۴۰۵: ۲/۳۳۴)

گروهی از مفسران نیز دیدگاه متفاوتی دارند؛ آنان معتقدند مرجع ضمیر «ه» در واژه «لَتُبَيِّنَنَّ» واژه «الکتاب» است. زمخشری در این مورد چنین آورده است:

«وَاِذْ اَخَذَ اللّٰهُ» و اذکر وقت أخذ الله ميثاق أهل الكتاب «لَتُبَيِّنَنَّ» الضمير للكتاب. أكد عليهم ايجاب بيان الكتاب و اجتناب كتمانها؛ زمانی را یاد کن که خداوند از اهل کتاب، پیمان گرفت که آن را آشکار کنید. ضمیر آن، به کتاب اشاره دارد. یعنی خدا رو به اهل کتاب نموده و بر اهمیت و وجوب بیان تمام مطالب کتاب و عدم کتمان آن تأکید می‌نماید.» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/۴۵۰) برخی از مفسران دیگر نیز در این دیدگاه با وی مشترک‌اند. (رک: ابن جوزی، ۱۴۲۵: ۵۶)

علی‌رغم وجود این تفاوت در دیدگاه مفسران دربارهٔ مرجع ضمیر «ه» و مفاد عهد خدا با اهل‌کتاب، در فرض صحت هر یک از دو دیدگاه مذکور، عهد خدا با اهل‌کتاب، یک حقیقت دینی به شمار می‌رود و کتمان آن توسط اهل‌کتاب، در حقیقت کتمان یک حقیقت دینی است؛ بدین شکل که اهل‌کتاب قرار بود طبق عهد خود، یک حقیقت دینی را تبیین نمایند و کتمان نکنند؛ حال آن که عهد خود را فراموش کردند. وقتی قرآن کریم می‌فرماید که اهل‌کتاب، عهد خود را پشت گوش انداختند، بدین معنا است که به عهد خود وفا نکردند و آن حقیقت دینی را کتمان نمودند.

مورد چهارم

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ» ای اهل‌کتاب، چرا به آیات خدا کفر می‌ورزید با آنکه خود [به درستی آن] گواهی می‌دهید؟» (آل‌عمران: ۷۰)

هر چند این آیه در نگاه نخست، دلالت ظاهری بر کتمان حقایق دینی ندارد؛ اما با مراجعه به تفاسیر، مطالبی به چشم می‌خورد که بر کتمان حقایق دینی دلالت دارد. واژه کتمان در این آیه به صورت مستقیم وجود ندارد و به جای آن، مادهٔ «کفر» آمده است. کُفِرَ در لغت، پوشیده شدن چیزی است؛ شب را هم به دلیل اینکه اشخاص و اجسام را با سیاهی‌اش می‌پوشاند، با واژهٔ کَافِرٍ وصف کرده‌اند؛ زارع را نیز که پیوسته بذر و دانه را در زمین می‌افشاند و در خاک پنهان می‌کند، کافر گویند. (رک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۷۱۴) با این وصف، کفر در مورد آیات الهی، می‌تواند به معنای انکار و پوشاندن آن باشد؛ به ویژه که در آخر آیه، عبارت «وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ» وجود دارد.

با این وجود، علامه طباطبایی در این مورد چنین می‌فرماید:

«کفر به آیات خدا غیر از کفر به خدا است؛ کفر به خدا عبارت است از التزام به اینکه خدای یگانه‌ای وجود ندارد؛ همچنان که وثنی‌ها و دهریه چنین التزامی را دارند؛ ولی کفر به آیات خدا عبارت است از انکار یکی از معارف الهیه» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۲۵۵/۳)

مقاتل بن سلیمان، در تفسیر این آیه، چنین بیان داشته است:

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ» يعنى القرآن «وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ» أن محمدا رسول الله و نعته معكم فى التوراة؛ اى اهل كتاب! چرا آيات خدا را كه قرآن است انكار مى كنيد؛ در حالى كه شما شاهد آن هستيد كه محمد (ص) فرستاده خداست و وصفش در تورات، به همراه شماست» (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق: ۱/۲۸۵).

خدای متعال در این آیه، اهل کتاب را به دلیل کفر ورزیدن به آیات الهی، با وجود گواه بودن بر حقانیت آن، توبیخ می نماید. در این که مقصود از «آیات الله» در این آیه شریفه چیست، اقوال متفاوتی وجود دارد؛ مقاتل بن سلیمان، معتقد است که قرآن کریم، اهل کتاب را به خاطر انکار و کفر ورزیدن به قرآن کریم، در حالی که خودشان بر وجود نام و ویژگی های حضرت محمد (ص) در تورات گواه هستند، مورد عتاب قرار می دهد؛ اما گروهی دیگر از مفسران، معتقدند که خداوند متعال، اهل کتاب - اعم از یهود و نصارا - را به خاطر انکار و کفر ورزیدن به مطالب کتاب های دین خود و بیانات انبیاء خود با وجود گواه بودن بر وجود نام و اوصاف حضرت محمد (ص) در آنها توبیخ کرده است. (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲ق: ۳/۲۱۹)

سیوطی در کتاب «الدر المنثور» خود، اقوال مفسران پیشین مانند قتاده، ربیع، سُدّی، مقاتل و ابن عباس را که در تفسیر این آیه بیان داشته اند، گرد هم آورده است. آنان، آیات الله را به مفاهیم و مصادیق مختلفی چون وجود حضرت محمد (ص) در تورات و انجیل، وجود ویژگی های آن حضرت در کتب آنها، حقانیت دین اسلام و موارد دیگر تطبیق داده اند. (ر.ک: سیوطی، ۱۴۰۴ق: ۲/۴۲)

علی رغم وجود اختلاف نظر در اینکه مقصود از آیات الله چیست، روشن است که وقتی اهل کتاب در ضمیر خود بر آیات الله گواهی می دهند و خداوند آنها را به خاطر انکار و کتمان آن توبیخ می کند، آیت الله یک حقیقت و امر دینی برای آنها به شمار می رود که اهل کتاب، آن را کتمان کرده اند.

مورد پنجم

«وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ؛ و هنگامی که از جانب خداوند کتابی که مؤید آنچه نزد آنان است برایشان آمد و از دیرباز [در انتظارش] بر کسانی که کافر شده بودند پیروزی می‌جستند؛ ولی همین که آنچه [که اوصافش] را می‌شناختند برایشان آمد، انکارش کردند. پس لعنت خدا بر کافران باد.» (بقره: ۸۹)

از سیاق آیات بعدی و قبلی، روشن می‌گردد که این آیه، در مورد یهودیان است؛ چرا که آیه ۸۳ از همین سوره، با عبارت «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ» آغاز شده و موضوع، تا آیه مورد بررسی، ادامه می‌یابد.

خدای متعال در این آیه، به این حقیقت اشاره دارد که یهودیان، ویژگی‌های حضرت محمد (ص) را می‌دانستند و او را کاملاً می‌شناختند. سال‌های طولانی منتظر ظهور ایشان بودند تا به محض ظهور آن حضرت، ایشان را به دین یهود منتسب کرده و بدین وسیله بر دیگر مردم روزگار خویش، برتری جویند؛ اما وقتی حضرت محمد (ص) ظهور کرده و آنان را به دین اسلام فراخواند، ایشان را با وجود شناخت کامل، کتمان کرده و انکار نمودند. (ر.ک: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق: ۱۲۲/۱؛ طباطبائی، ۱۳۹۰ق: ۲۲۲/۱) چنان که در بخش‌های پیش گذشت، ماده کفر هر وقت در مورد آیات الهی به کار رود، به معنای انکار و کتمان خواهد بود. (ر.ک: ۳-۱/مورد چهارم)

مشابه همین مضمون، در صد و یکمین آیه از همین سوره، این‌گونه تکرار شده است:
«وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ؛ و آن‌گاه که فرستاده‌ای از جانب خداوند برایشان آمد - که آنچه را با آنان بود تصدیق می‌داشت - گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سر افکندند، چنان که گویی [از آن هیچ] نمی‌دانند» (بقره: ۱۰۱).

از عبارت «كَانَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» چنین برمی آید که آنان، پیامبر (ص) و اوصاف او را می شناختند؛ چرا که در تورات وجود داشت؛ اما زمانی که پیامبر (ص) ظهور کرد، با وجود این که کتاب خدا یعنی تورات، آنها را به ظهور پیامبر (ص) بشارت داده بود و با اینکه مأمور به ایمان آوردن به دین آن حضرت بودند، کتاب خدا را کنار گذاشته و بدان عمل نکردند؛ یعنی به پیامبر (ص) و دین اسلام ایمان نیاوردند. اینکه آنها با وجود شناخت کامل از پیامبر و ویژگی های ایشان، به ایشان ایمان نیاوردند، کتمان و انکار آن حضرت است. (ر.ک: ماتریدی، ۱۴۲۶ق: ۵۱۹/۱؛ حجازی، ۱۴۱۳ق: ۶۱/۱)

مورد ششم

«... أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَ مَا لِلَّهِ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ؛ آیا شما به پاره ای از کتاب [تورات] ایمان می آورید، و به پاره ای کفر می ورزید؟ پس جزای هر کس از شما که چنین کند، جز خواری در زندگی دنیا چیزی نخواهد بود و روز رستاخیز ایشان را به سخت ترین عذاب ها باز برند، و خداوند از آنچه می کنید غافل نیست» (بقره: ۸۵).

خدای متعال در این آیه، بار دیگر اهل کتاب را مورد عتاب شدید قرار داده و به خاطر کفر ورزیدن در برابر برخی از مطالب کتاب آسمانی خود، تورات، سرزنش می نماید. (ر.ک: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق: ۱۲۰/۱) چنان که در بخش های پیش گذشت، ماده کفر وقتی در مورد آیات الهی به کار رود، به معنای انکار و کتمان آن خواهد بود. (ر.ک: ۳-۱/مورد چهارم) جوادی آملی، کتمان را به دو نوع تقسیم می کند؛ از نظر وی، کتمان حق گاهی علمی است و گاهی عملی. کتمان علمی مانند تحریف کتاب آسمانی و کتمان عملی آن است که انسان به گونه ای رفتار کند که دیگران با دیدن رفتار او ببیندارند که خواسته دین نیز همین است. عالمان اهل کتاب می توانستند به هر دو نوع کتمان مبتلا باشند؛ هم آیات تورات و انجیل را با توجه به معجزه همیشگی نبودن آن، تحریف کنند و هم در عمل به گونه ای وانمود کنند که احکام دین همان است که آنها ارائه می کنند. (ر.ک: جوادی آملی، بی تا: ۱۰۱/۴)

۳-۲- آمیختن حق و باطل

از جمله مصادیق و گونه‌های تحریف در قرآن، عبارت است از آمیختن حق و باطل به هم و سوء استفاده از آن در راستای اهداف شخصی و یا گروهی و سیاسی است. دسته‌ای از آیات نیز در قرآن وجود دارند که بر تلبیس حق و باطل، توسط دانشمندان و بزرگان ادیان پیش از اسلام، دلالت دارند که از آن دسته، می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

مورد نخست

«یا بنی اسرائیل اذکروا نِعْمَتِي الَّتِي اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَاَوْفُوا بَعْهْدِي اَوْفِ بِعَهْدِكُمْ وَاِيَايَ فَاَرْهَبُونَ؛ ای فرزندان اسرائیل، نعمت‌هایم را که بر شما ارزانی داشتم به یاد آرید و به پیمانم وفا کنید، تا به پیمانتان وفا کنم و تنها از من بترسید» (بقره: ۴۰).

خدای متعال در این آیه، قوم بنی اسرائیل را مورد خطاب قرار داده و باز هم از عهد و وفای به آن، سخن به میان آورده است. در آیات بعدی، یکی از مفاد این عهد، چنین بیان شده است:

«وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَاَنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ و حق را به باطل درنیامیزید، و حقیقت را - با آنکه خود می‌دانید - کتمان نکنید» (بقره: ۴۲).

در این آیه، خداوند از قوم بنی اسرائیل می‌خواهد که حق و حقیقت را با باطل درنیامیزند؛ همچنین با وجود شناخت کامل خود از حق و حقیقت، آن را در برابر دیدگان مردم کتمان نمایند.

مورد دوم

«یا اهل الکتاب لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَاَنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ ای اهل کتاب، چرا حق را به باطل درمی‌آمیزید و حقیقت را کتمان می‌کنید، با اینکه خود می‌دانید؟» (آل عمران: ۷۱).

۳-۳- تحریف موضع حقایق دینی

برخی آیات نیز در قرآن کریم وجود دارند که بر تحریف موضع حقایق دینی، توسط دانشمندان و بزرگان ادیان پیش از اسلام، دلالت دارند؛ بدین معنا که علمای ادیان پیش از اسلام، آن دسته از آموزه‌های دینی را که با منافع آنها در تعارض بود، بر معنایی غیر از معنای حقیقی آن حمل می‌کردند. از آن دسته از آیات، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

مورد نخست

«أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ؛ آیا طمع دارید که [اینان] به شما ایمان بیاورند؟ با آنکه گروهی از آنان سخنان خدا را می‌شنیدند، سپس آن را بعد از فهمیدنش تحریف می‌کردند، و خودشان هم می‌دانستند» (بقره، ۷۵).

برای روشن شدن مفهوم این آیه، باید مخاطب آیه و نیز کسانی که آیه درباره آنها صحبت می‌کند، مشخص گردند. از دیدگاه مفسران، مخاطب آیه، پیامبر (ص) و مؤمنان هستند. افرادی هم که آیه درباره آنها صحبت می‌کند، یهودیان هستند و از سیاق آیه چنین برمی‌آید؛ چرا که آیه ۶۵، با عبارت «و إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ...» شروع شده و داستانی را در مورد قوم حضرت موسی (ع) و بهانه‌جویی‌های آنها در برابر دستورات خدا بیان می‌کند که این داستان، تا آیه ۷۴ ادامه یافته است. (ر.ک: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق: ۱۱۶/۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۲۸۵/۱؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق: ۹۷/۲)

در این آیه شریفه، خدای متعال با شیوه بیان خاصی، پیامبر (ص) و مؤمنان را از ایمان آوردن یهودیان به اسلام، ناامید می‌کند و دلیل آن را نیز چنین بیان می‌کند که آنها کلام خدا را می‌شنوند و با وجود داشتن درک و فهم صحیح از آن، آن را از معنای صحیح خود تحریف کرده و بر معنای دیگری حمل می‌کنند.

مورد دوم

«يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنُ قُلُوبُهُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يَحْرَفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ...؛ ای پیامبر، کسانی که در کفر شتاب می‌ورزند، تو را غمگین نسازند؛ [چه] از آنان که با زبان خود گفتند: «ایمان آوردیم» و حال آنکه دل‌هایشان ایمان نیاورده بود، و [چه] از یهودیان: [آنان] که [به سخنان تو] گوش می‌سپارند [تا بهانه‌ای] برای تکذیب [تو بیابند]، و برای گروهی دیگر که [خود] نزد تو نیامده‌اند، خبرچینی [جاسوسی] می‌کنند، کلمات را از جاهای خود دگرگون می‌کنند» (مائده: ۴۱).

ابن جوزی در شأن نزول این آیه، پنج دیدگاه متفاوت را نقل کرده است که بر طبق چهار دیدگاه از آنها، آیه شریفه در مورد یهودیان نازل شده است. دیدگاهی نیز وجود دارد که معتقد است این آیه در مورد منافقان است. علی‌رغم آن، وجود عبارت «مِنَ الَّذِينَ هَادُوا» ارتباط آیه با یهودیان را مشخص می‌کند. (ر.ک: ابن جوزی، ۱۴۲۲ق: ۵۴۷/۱)

چنان که از ظاهر آیه برمی‌آید، خداوند از پیامبر (ص) می‌خواهد که از گفتار و کردار منافقان و نیز یهودیانی که سخنان پیامبر (ص) را به نیت تکذیب، گوش داده و آنها را از معنای حقیقی خود تحریف می‌کنند، آزرده‌خاطر نگردد. بر طبق مفاد این آیه، یهودیان، سخنان پیامبر (ص) را به نیت تکذیب، گوش داده و هنگام بازگو کردن آن به هم‌کیشان خود، آن را تحریف می‌کردند. (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۳۸/۷)

مورد سوم

«فَمَا تَقْضِيهِمْ مِثْقَلُهُمْ لَعْنَاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا دُكِّرُوا بِهِ...؛ پس به [سزای] پیمان شکستنشان لعنتشان کردیم و دل‌هایشان را سخت گردانیدیم. [به طوری که] کلمات را از مواضع خود تحریف می‌کنند و بخشی از آنچه را که بدان اندرز داده بودند به فراموشی سپردند» (مائده: ۱۳).

این آیه، در مورد قوم بنی اسرائیل و یهود است؛ چرا که آیه قبلی، با عبارت «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ» شروع شده و داستان، دربارهٔ پیمان خداوند با قوم بنی اسرائیل است. آیه شریفه نیز در امتداد همان سیاق است که نقض شدن آن پیمان توسط قوم بنی اسرائیل و نفرین شدن آنها توسط خداوند را بیان می‌کند؛ سپس در ادامه، آنها را به تحریف سخنان و فراموش کردن سخنان خداوند محکوم می‌نماید. گروهی از مفسران، معتقدند که مقصود از این تحریف و فراموش کاری، همان است که وجود نام و صفات پیامبر اسلام (ص) در تورات را کتمان کرده یا آن را تحریف کردند. (ر.ک: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق: ۴۶۱/۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۲۶۸/۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ۱۱۹/۲)

مورد چهارم

«مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ يَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا ...؛ برخی از آنان که یهودی‌اند، کلمات را از جاهای خود برمی‌گردانند، و می‌گویند: «شنیدیم و نافرمانی کردیم» (نساء: ۴۶).

مقاتل بن سلیمان، این آیه را چنین تفسیر کرده است:

«مِنَ الَّذِينَ هَادُوا» یعنی یهود، «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» یعنی با تحریف نعت و صفت محمد - صلی الله علیه و سلم - «عن مواضعه» یعنی از بیانش در تورات، «لِئِذَا بَأَلَسْتَهُمْ» یعنی با چرخاندن زبانشان، «وَيَقُولُونَ لِلنَّبِيِّ - صلی الله علیه و سلم - ...» یعنی ای پیامبر، سخنت را شنیدیم و دستورت را نافرمانی نمودیم و از تو اطاعت نمی‌کنیم. (مقاتل، ۱۴۲۳ق: ۳۷۶/۱)

واحدی نیز در تفسیر آیه، چنین آورده است:

«يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ» بدین معنی است که صفت و زمان و نبوت محمد صلی الله علیه و سلم و را در کتابشان تغییر می‌دهند و می‌گویند: «سخنت را شنیدیم و دستورت را نافرمانی نمودیم» (واحدی، ۱۴۲۲ق: ۲۶۷/۱).

علامه طباطبایی، در وجه این تحریف، چنین بیان می‌کند:

«این تحریف، یا لفظی است؛ بدین شکل که جای الفاظ را تغییر می‌دهند و پس و پیش می‌کنند، یا آنکه بعضی از کلمات را به کلی می‌اندازند، یا به این که کلماتی از خود به کتاب خدا اضافه می‌کنند؛ همچنان که تورات موجود دچار چنین سرنوشتی شده است؛ یعنی بسیاری از مطالبش آسمانی نیست یا تحریف معنوی است؛ به این شکل که آنچه از موسی و از سایر انبیاء (علیهم السلام) در تورات آمده است، تفسیرش کرده‌اند به غیر آنچه مقصود بوده است؛ همچنان که بشارت‌هایی که در تورات درباره آمدن رسول‌الله (ص) آمده بود و قبل از بعثت رسول خدا (ص) آنچه درباره عیسی (ع) به عنوان بشارت وجود داشت، همه را تأویل کردند و گفتند: «نه عیسانی (ع) آمده و نه محمدی (ص) و ما هم اکنون منتظر آمدنشان هستیم» (طباطبائی، ۱۳۹۰ق: ۴/۵۷۹).

۳-۴- بدعت

برخی آیات نیز در قرآن کریم وجود دارند که بر وضع بدعت دینی توسط دانشمندان و بزرگان ادیان پیش از اسلام، دلالت دارند؛ بدین معنا که علمای ادیان پیش از اسلام، گاه احکامی را به نام دین و به نام سخن خداوند، تنظیم نموده و آن احکام، به نام دین در جامعه دینی رواج می‌یافت. از آن دسته از آیات، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

مورد نخست

در آیاتی از سوره مبارکه بقره، خداوند عده‌ای از یهودیان را چنین توصیف می‌کند:

«فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ * وَقَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارَ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا فَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ؛ پس وای بر کسانی که کتاب [تحریف شده‌ای] با دست‌های خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: «این از جانب خداست»، تا بدان بهای ناچیزی به دست آرند؛ پس وای بر ایشان از آنچه دست‌هایشان نوشته و وای

بر ایشان از آنچه [از این راه] به دست می‌آورند. و گفتند: «جز روزهایی چند، هرگز آتش به ما نخواهد رسید.» بگو: «مگر پیمانی از خدا گرفته‌اید؟ - که خدا پیمان خود را هرگز خلاف نخواهد کرد - آیا آنچه را نمی‌دانید به دروغ به خدا نسبت می‌دهید؟» (بقره، ۷۹-۸۰)

این آیات، چنانکه در مباحث قبلی گذشت، در امتداد آیاتی است که از قوم بنی‌اسرائیل و یهودیان بحث می‌کند. (رک: همین مقاله: بخش ۴-۱ / مورد دوم) در شأن نزول این آیات، چنین نوشته‌اند که در مورد عالمان و بزرگان یهودی است که صفات موجود برای حضرت محمد (ص) در تورات را حذف کرده و از جانب خود، صفاتی برای آن حضرت نوشتند و به دروغ گفتند که این صفات از جانب خداوند است. همچنین به دروغ گفتند که ما (قوم بنی‌اسرائیل) حتی اگر گناهکار هم باشیم، آتش جهنم چند روزی بیش، ما را نمی‌سوزاند و سپس جای ما همان بهشت خواهد بود. (رک: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق: ۱۱۸/۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ۲۲۴/۱؛ زحیلی، ۱۴۱۱ق: ۲۰۳/۱؛ طباطبائی، ۱۳۹۰ق: ۲۱۵/۱ قاسمی، ۱۴۱۸ق: ۳۴۰/۱)

مورد دوم

«وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلُؤْنَ أَلْسِنَتَهُمُ بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ؛ و از میان آنان گروهی هستند که زبان خود را به [خواندن] کتاب [تحریف شده‌ای] می‌پیچانند، تا آن [برباخته] را از [مطالب] کتاب [آسمانی] پندارید، با اینکه آن از کتاب [آسمانی] نیست؛ و می‌گویند: «آن از جانب خداست»، در صورتی که از جانب خدا نیست؛ و بر خدا دروغ می‌بندند، با اینکه خودشان [هم] می‌دانند» (آل عمران: ۷۸).

از سیاق آیه شریفه چنین برمی‌آید که در مورد اهل کتاب است؛ چرا که آیه ۷۵ همین سوره، با عبارت «وَ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ...» آغاز می‌گردد و آیه شریفه ۷۸ نیز ادامه همان ماجرا است.

مفسران قرآن کریم، معتقداند که شأن نزول آیه، علماء و بزرگان یهود بودند که مطالب تورات را از جانب خود تغییر می‌دادند، از جانب خودشان مطالب جدیدی به آن اضافه می‌کردند و می‌گفتند این از جانب خدا است و این همان آموزه‌هایی است که خداوند به پیامبران خود آموخته است و بدین‌گونه، بر خداوند دروغ می‌بندند. وجود عبارت «وَهُمْ يَعْلَمُونَ» در انتهای آیه، بر این مطلب دلالت دارد که آنها بر این بدعت‌گذاری و دروغ بستن بر خداوند متعال، تعمد داشتند. (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲ق: ۲۳۱/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۷۸۰/۲)

۳-۵- تحلیل و بررسی

مردم عادی و غیر دانشمند یک جامعه، معمولاً به دنبال سرکرده‌ها و زمامداران آن جامعه می‌روند. در جامعه دینی نیز چنین است؛ یعنی مردم عادی جامعه دینی، به دنبال عالمان و روحانیون خود رفته و از آنان تبعیت می‌کنند. مسلم است که بیشتر مردم جامعه، به دلایلی چون نداشتن استعداد یا سایر امکانات، پیروی از عالمان و روحانیون دینی را بر عالم شدن ترجیح می‌دهند. جوادی آملی در این مورد چنین می‌گوید:

«درس نخوانده‌ها و بی‌سوادان از بنی اسرائیل از کتاب خدا، یعنی تورات آگاهی ندارند. آنان کورکورانه از احبار و رهبان تقلید کرده، جز احادیث مجعول و کتاب محرف چیزی نمی‌دانند و در اعتقاد خود تنها بر ظن و حدس غیر علمی تکیه می‌زنند؛ از این رو نمی‌توان به حق‌پذیری آنها امید بست و از آنان توقع ایمان داشت. آن امیون تنها افسانه‌های مجعول افسون‌گران و خرافه‌های مختلق جعّالان و خیالات واهی و آرزوهایی را در سر می‌پرورانند که احبار یهود به ایشان القا کرده‌اند» (جوادی آملی، بی‌تا: ۲۹۵/۵).

از این رو، کتمان یک حقیقت دینی توسط عالمان آن دین، منجر به کتمان آن در بدنه آن جامعه دینی شده و در نهایت، موجب بروز انحراف در دین الهی می‌گردد. همچنین تلبیس حق و باطل در جامعه دینی، موجب مشتبه شدن حق بر مردم عوام می‌گردد؛ بدیهی است که از میان مردم عوام، عده‌ای در تشخیص حق موفق بوده و عده‌ای در دام باطل

گرفتار می‌شوند. همچنین منحرف کردن حقایق دینی از موضع صحیح خودشان، باعث به وجود آمدن باورها و عقاید غلط دینی می‌گردد. گاه نیز ممکن است عالمان و روحانیون یک دین، یک امر خودساخته را به عنوان یک امر دینی و الهی معرفی نمایند. نکته مهم در همه این چهار گونه انحراف حقایق دینی، این است که جامعه دینی، در حالی دچار انحراف می‌شود که خود، از وقوع انحراف، مطلع نمی‌گردد و همان انحراف‌ها و بدعت‌ها را جزء متن دین به شما می‌آورد.

۴- انگیزه‌های تحریف

در بخش حاضر، تلاش بر این است تا انگیزه‌ها و اهداف تحریف‌کنندگان ادیان، از دیدگاه خود قرآن کریم به دست آید. از آیاتی که به انگیزه‌های تحریف ادیان الهی اشاره دارد، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۴-۱- مورد نخست

«فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا ... ؛ پس وای بر کسانی که کتاب [تحریف شده‌ای] با دست‌های خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: «این از جانب خداست»، تا بدان بهای ناچیزی به دست آرند» (بقره: ۷۹).

از عبارت «لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا» در این آیه شریفه، چنین برمی‌آید که به دست آوردن منافع دنیوی، یکی از انگیزه‌های تحریف ادیان معرفی شده است. دلیل این مدعا نیز آن است که لام موجود در کلمه «لِيَشْتَرُوا»، لام تعلیل است و علت و انگیزه تحریف‌کنندگان دین را بیان می‌نماید. (ر.ک: دعاس، ۴۲۵/۱ ق: ۳۵/۱)

۴-۲- مورد دوم

«... أَ فَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ؛ پس چرا هر گاه پیامبری چیزی را که خوشایند شما نبود برایتان آورد، کبر ورزیدید؟ گروهی را دروغگو خواندید و گروهی را کشتید» (بقره: ۸۷).

خدای متعال در این آیه، دلیل عمدهٔ تکذیب یا قتل پیامبران را چنین بیان می‌کند که با هوای نفس آنان مخالف بوده و منافع آنها را زیر سؤال می‌برد. هر چند آیهٔ شریفه با این بیان، دلیل قتل و تکذیب پیامبران را بیان کرده است؛ اما این مطلب می‌تواند دلیل و انگیزه‌ای برای تحریف دین نیز به شمار آید؛ چرا که برخی از گونه‌های تحریف دین که در بخش‌های پیش ذکر گردید، اخصاً از تکذیب دین است؛ مانند کتمان و انکار حقایق دینی، یا تلبیس یا تغییر معنای آن. کسی که حقیقت مطالب یک دین را قبول نداشته و بخواهد آن را به نحوی کتمان یا تحریف کند، مانند این است که آن را تکذیب کرده باشد. پس مخالف بودن دین با هوای نفس و منافع دنیوی، دیگر علت و انگیزهٔ تحریف ادیان است.

۴-۳- تحلیل و بررسی

چنان که گذشت، از منظر قرآن کریم، به دست آوردن منافع دنیوی و مخالف بودن دین با هوای نفس و منافع اشخاص، دو انگیزهٔ عمدهٔ تحریف ادیان هستند؛ یعنی اشخاص، حقایق دینی را یا برای به دست آوردن منافع دنیوی تحریف می‌کنند، و یا به این دلیل به تحریف آن دست می‌زنند که منافع موجود خود را که دین، آن را تهدید می‌کند، حفظ نمایند. به نظر می‌رسد هر یک از این دو نوع انگیزه، در حوزهٔ خاصی از تحریف، تأثیرگذار باشند. برای مثال، هر وقت اشخاص، حقایق دینی را مخالف منافع خود ببینند، آن حقایق را کتمان کرده و یا با باطل تلبیس می‌کنند و یا اینکه آن را بر معنای دیگری حمل می‌کنند تا آن حقیقت اصلی که مخالف منافع موجود آنها است، از بدنهٔ جامعهٔ دینی حذف گردد. بنابراین، مخالفت دین با منافع موجود اشخاص، در بیشتر موارد، انگیزهٔ گونه‌های اول تا سوم تحریف دین است. اما گونهٔ چهارم که بدعت است، معمولاً زمانی روی می‌دهد که اشخاص بخواهند سودی به دست آورند؛ بنابراین، مطلبی خودساخته و خودنوشته را به جای حقیقت دینی معرفی می‌کنند تا در اثر آن، سودی به دست آورند. آیهٔ ۷۹ سورهٔ بقره نیز

گویای همین مطلب است که می‌فرماید: «يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا» (بقره، ۷۹)

علامه عسکری در مورد انگیزه‌ها و دلایل تحریف دین، چنین می‌فرماید:

«انگیزه اصلی همه این خیانت‌ها و زیر و رو کردن‌ها، این بود که همیشه و همه جا حقایق آسمانی، با پاره‌ای از هواها و خواسته‌های نفسانی بشر، در جنگ و نبرد بوده است. اعتبار و ارزش این‌گونه حقایق، راه اعمال و اجرای خواسته‌های نفسانی را به روی قدرتمندان و اهل هوا می‌بسته. اینجاست که یا باید دست رد به سینه همه لذت‌ها زد، یا آن حقایق را از اعتبار و رسمیت انداخت و یا آن را تغییر ماهیت داد. زورمندان همه امت‌ها، غالباً راه سوم را انتخاب می‌کردند؛ زیرا حاضر به پذیرش راه اول و ترک دلخواه‌ها و لذت‌هایشان نبودند و انتخاب راه دوم نیز شدنی نبود؛ زیرا انکار یکباره حقایق دینی، به موقعیت آنها لطمه می‌آورد و زندگی در جامعه را برایشان مشکل می‌ساخت. پس بهترین روش این بود که در زیر سرپوش دین، تمام مفاهیم و حقایق آن را زیر و رو و تحریف کنند» (عسکری، ۱۳۸۲ش: ۶۶/۱).

نتیجه

در نوشتار حاضر، معنای لغوی تحریف بررسی شد و سپس، به ذکر و بررسی آیاتی پرداخته شد که بر وقوع تحریف، در ادیان پیش از اسلام دلالت داشتند و سعی بر این شد تا به کمک آن آیات، گونه‌های تحریف و نیز انگیزه‌های اشخاص از تحریف ادیان به دست آید. بر طبق یافته‌های پژوهش حاضر، تحریف در لغت، به معنای تغییر و تبدیل معنای یک عبارت یا امر است. «کتمان و انکار»، «تلبیس حق و باطل»، «تغییر معنا و مفهوم» و «بدعت دینی» چهار گونه تحریف است که در حقایق دینی روی می‌دهد. همچنین، از منظر قرآن کریم، به دست آوردن منافع دنیوی و حفظ منافع موجود که دین با آن مخالف است، دو انگیزه‌ای است که اشخاص را به تحریف دین وامی‌دارد.

کتابنامه

۱. قرآن کریم، با ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۲. ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد، (۱۴۱۹ق)، تفسیر القرآن العظیم، (طیب اسعد محمد)، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز.
۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، (۱۴۲۲)، زاد المسیر فی علم التفسیر، (مهدی عبدالرزاق)، بیروت، دارالکتب العربی.
۴. _____، (۱۴۲۵ق)، تذکره الأریب فی تفسیر الغریب، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۵. ابن عباد، اسماعیل و صاحب، (۱۴۱۴ق)، المحيط فی اللّغة، (آل یاسین، محمد حسن)، بیروت، عالم الكتاب.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، (میردامادی، جلال‌الدین)، بیروت، دارالفکر - دار صادر.
۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ق)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، (مرعشلی، عبدالرحمن)، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۸. ثعلبی، احمد بن محمد، (۱۴۲۲ق)، الكشف والبیان، (ابن عاشور، ابی محمد)، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۹. جصاص، احمد بن علی، (۱۴۰۵ق)، احکام القرآن، (حمقاوی، محمدصادق)، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، (بی تا)، تفسیر تسنیم، قم، انتشارات اسراء.
۱۱. حجازی، محمد محمود، (۱۴۱۳ق)، التفسیر الواضح، بیروت، دارالجیل.
۱۲. حسینی زبیدی، محمدمتضی، (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، (هلالی، علی و همکاران)، بیروت، دارالفکر.
۱۳. دعاس، احمد بن عبید و همکاران، (۱۴۲۵ق)، إعراب القرآن الکریم، دمشق، دار الفارابی للمعارف.

١٤. دینوری، عبدالله بن محمد، (١٤١٢ق)، تفسیر ابن وهب المسمی الواضح فی تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دارالکتب العلمیة.
١٥. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (١٤١٢ق)، مفردات الفاظ قرآن، (داوودی، صفوان عدنان)، دمشق، دارالشامیة.
١٦. زحیلی، وهبه، (١٤١١ق)، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، دمشق، دارالفکر.
١٧. زمخشری، محمد بن عمر، (١٤٠٧ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، (حسین احمد، مصطفی)، بیروت، دار الکتب العربی.
١٨. سمرقندی، نصر بن محمد، (١٤١٦ق)، تفسیر سمرقندی المسمی بحر العلوم، (عمروی، عمر)، بیروت، دار الفکر.
١٩. سیوطی، عبدالرحمن بن أبی بکر، (١٤٠٤ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، کتابخانہ عمومی آیت الله مرعشی نجفی.
٢٠. صنعانی، عبدالرزاق، (١٤١١ق)، تفسیر القرآن العزیز المسمی تفسیر عبدالرزاق، بیروت، دار المعرفة.
٢١. طباطبائی، سیدمحمدحسین، (١٣٩٠ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
٢٢. طبرانی، سلیمان بن احمد، (٢٠٠٨م)، التفسیر الکبیر، اربد، دار الکتب الثقافی.
٢٣. طبرسی، فضل بن حسن، (١٣٧٢)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو.
٢٤. طبری، محمد بن جریر، (١٤١٢ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفة.
٢٥. طریحی، فخرالدین بن محمد، (١٣٧٥)، مجمع البحرین، (حسینی اشکور، احمد)، تهران، مرتضوی.
٢٦. طوسی، محمد بن الحسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، (آقا بزگ تهرانی، محمد محسن)، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
٢٧. عسکری، سید مرتضی، (١٣٨٢)، نقش ائمه (ع) در إحيای دین، تهران، انتشارات منیر.
٢٨. فراهیدی، خلیل بن احمد، (١٤٠٩ق)، کتاب العین، قم، هجرت.
٢٩. فضل الله، محمدحسین، (١٤١٩ق)، من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک.
٣٠. قاسمی، جمال الدین، (١٤١٨ق)، تفسیر القاسمی المسمی محاسن التأویل، (عیون سود، محمد باسل)، بیروت، دارالکتب العلمیة.

گونه‌شناسی و ریشه‌یابی تحریف در ادیان الهی با تکیه بر قرآن کریم ۲۷۳

۳۱. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳)، تفسیر القمی، (موسوی جزائری)، طیب، قم، دار الکتب.
۳۲. ماتریدی، محمد بن محمد، (۱۴۲۶ق)، تأویلات أهل السنّة، (باسلوم، مجدی)، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۳۳. مقاتل بن سلیمان، (۱۴۲۳ق)، تفسیر مقاتل بن سلیمان، (شحاته، عبدالله محمود)، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

